پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستـان و بلوچستـــان
سال سیزدهم، شماره‌ی بیست و پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹٤(ص۱۸۲-۱٦۹)

بررسی روابط بینامتنی قرآن در شعر فدوی طوقان

دکتر عزت ملاابراهیمی [*] **محمد سالمی** [**]

چکیده

تکنیک تناص یا بینامتنیت امروزه از بارزترین ویژگی‌های ساختاری شعر معاصر به شمار می‌رود. این پدیده به فراخوانی متون غایب، سابق و یا همزمان با متن کنونی می‌پردازد، تا به نوعی وظیفه‌ای معنایی، هنری، و یا اسلوبی را بر این متون بار نماید. در این میان قرآن به عنوان برنامه‌ای جامع و متنی مقدس به مهم ترین منبع الهام شعری شاعران معاصر عرب تبدیل گشته است. فدوی طوقان از جمله شاعران توانمند فلسطینی است که از مفاهیم و تصاویر قرآنی سیراب شده و برای تبیین و تأیید احساسات و عواطف درونی خود، به‌ویژه در مسائل ملی و میهنی از این تکنیک بهره جسته است. این تحقیق بر آن است تا ضمن بررسی پدیده تناص قرآنی در شعر فدوی به شیوه‌ای تحلیلی- توصیفی، میزان تأثیرگذاری این کتاب مقدس را بر زندگی و شعر او نمایان سازد. از یافته‌های تحقیق بر می‌آید که استفاده از تکنیک تناص یا بینامتنیت قرآنی در دوره دوم زندگی ادبی شاعر یعنی در مرحله "رمانتیک موضوعی" کاربرد بیشتری داشته و به عمیق‌تر شدن معنا و خلق تصاویری بدیع و هنرمندانه در شعر او انجامیده است.

کلیدواژه‌ها: تناص قرآنی، بینامتنیت، فدوی طوقان، فلسطین، شعر معاصر.

۱-مقدمه

قرآن به عنوان کلامی مقدس و چشمه‌ای سرشار مشتمل بر پندهای اخلاقی و اندرزهای اجتماعی بی‌شماری است که همواره الهام‌بخش بسیاری از شاعران و نویسندگان عرب بوده است. از جمله این شاعران فدوی طوقان است که پس از گذر از مرحله "رمانتیک فردی" به "رئالیسم اجتماعی" روی

---

[*] دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران Email: mebrahim@ut.ac.ir
[**] کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران Email: md.salem@ut.ac.ir

تاریخ دریافت:۹۳/۱/۲۱ تاریخ پذیرش:۹۳/۹/۱۸

می‌آورد و با دیدی واقع‌گرایانه پرداختن به مسائل فلسطین و بیان چالشهای پیش‌رو را مهم ترین رسالت هنری خود برمی‌شمارد. وی در انجام این رسالت از تکنیک های معاصر ادبی به ویژه تناص بهره وافر می‌گیرد. حال باید دید که این تکنیک در شعر او به چه صورت نمود یافته؟ چه عواملی در بروز این امر مؤثر بوده‌اند؟ آیا قرآن را می‌توان از تأثیرگذارترین عوامل رشد و تکامل شعر فدوی دانست؟ بدین ترتیب با توجه به این پرسشها می‌توان گفت این جستار دو هدف کلی را دنبال می‌کند:

۱ـ بیان میزان تأثیر گذاری قرآن بر شعر و ادبیات شاعر متعاقب تاثیرگذاری آن بر خود شاعر

۲ـ بیان موضوعات و محورهای اساسی که شاعر با الهام گیری از قرآن بر آن ها تاکید می‌کند.

۱-۱- روش تحقیق: در این جستار نگارندگان کوشیده‌اند تا با روشی تحلیلی توصیفی پاسخی برای سؤالات تحقیق بیابند. بدین ترتیب که نخست واژه تناص را از نظر لغوی و اصطلاحی شرح داده و سپس نگاهی اجمالی به زندگی و مراحل ادبی شاعر داشته‌اند. بر این اساس سروده‌های فدوی را به دو بخش "رمانتیک ذاتی" و "رمانتیک اجتماعی" تقسیم کرده و نقش قرآن در هر دوره را به طور جداگانه مورد ارزیابی قرار داده‌اند. افزون بر آن در بخش پایانی مقاله به تحلیل تناص‌های قرآنی شاعر در قالب سه نوع تناص اقتباسی، تناص إحاله‌ای، تناص إیحائی پرداخته‌اند.

۱-۲-پیشینه تحقیق:درباره تناص یا بینامتنیت در شعر شاعران معاصر عرب تاکنون پژوهشهای متعددی صورت گرفته است. که ذکر تمام آن ها در حوصله این بحث نمی‌گنجد به همین دلیل تنها به بیان نمونه‌هایی از آن ها بسنده می‌کنیم. ازجمله این پژوهش ها دو رساله با نام "التناص الدینی والتاریخی فی شعر محمود درویش" نوشته ابتسام موسی عبدالکریم و "التناص فی شعر محمد قیسی" نوشته نداء علی یوسف اسماعیل نام برد که نویسنده در رساله اول چگونگی بهره‌گیری شاعر از شخصیت های دینی، آیات قرآنی و متون دینیِ دیگر و شخصیت های تاریخی را در سه فصل اول بصورت توصیفی تحلیلی پرداخته و در فصل چهارم به شیوه تحلیلی شکل و تصویر هنری و فنی قصاید شاعر را در چارچوب بینامتنیت تاریخی و دینی مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهد. کما این که نویسنده رساله دوم نیز به تناص دینی، اسطوری، ادبی، تاریخی و قومی در شعر محمد قیسی بشکلی توصیفی تحلیلی می‌پردازد. راجع به فدوی طوقان نیز می‌توان از کتابی با عنوان "خصائص الأسلوب فی شعر فدوی طوقان" نوشته فتحیه ابراهیم صرصورنام برد که نویسنده در بخشی از آن به برخی از تناص‌های شعر فدوی به شیوه توصیفی اشاره کرده است.

تناص از لحاظ لغوی و اصطلاحی: کلمه تناص در زبان عربی از واژه "ناصَّ،یُناصُّ، مُناصَّةً غریمه"

گرفته‌شده، و آن به معنای تحت فشار گذاردن بدهکار و یا جر و بحث با اوست. همچنین در لغت آمده که "تَناصَ، یَتناصُّ، تَناصّاً القوم" یعنی آن قوم ازدحام کردند و به هم فشار آوردند (بندرریگی، ۱۳۸۹: ۱۹۷۸). و از لحاظ اصطلاحی پدیده تناص یکی از بارزترین ویژگی‌های ساختاری و دقیق-ترین خصوصیات‌های ترکیبی و معنایی شعر معاصر بشمار می‌آید چندان که «خلوص متن‌ها از تعاملات بینامتنی در نوشته‌های ادبی معاصر تبدیل به امری نادر شده‌است»(مناصره، ۱۹۹٦ : ٦٨). از این رو برخی‌از ناقدان و ادیبان عربی این پدیده‌رااز نظر تحلیلی ادبی مورد توجه قرار داده و تعریف‌های متعددی را برای آن ذکر کرده‌اند. البته باید گفت که این تعاریف به لحاظ مضمونی اختلاف چندانی با هم ندارند. جولیا کریستیوا سردمدار این نظریه آن را نقل معنا و تعبیرهای سابق و همزمان می‌داند و بیان می‌کند هرمتنی «از یک ترکیب فسیفسائی از اقتباسات تشکیل می‌شود و هر متنی در واقع تغییر یافتهٔ متن‌های دیگر می‌باشد»(الغذامی، ۱۹۸۵: ۱۳). همچنین موسی ربایعه آن را پدیده‌ای می‌داند «که ابعاد هنری و اقدامات اسلوبی را در بردارد و از این طریق از تعاملات بینامتنی و انواع مختلف آن پرده برمی‌دارد، بگونه‌ای که فراخوانی متن‌ها با انواع متعدد دینی، شعری و تاریخی آن بر اساس وظیفه‌ای انجام می‌گیرد که تعامل خلاق را میان گذشته وحال نشان می‌دهد»(ربایعه، ۲۰۰۰ : ۸). در واقع می‌توان گفت که تناص نوعی ارتباط همه جانبه میان متنی است که شاعر یا نویسنده با توجه به فرهنگ وسیع و اطلاع گسترده‌اش از منابع مختلف، میان متن ابداعی خود و متن سابق برقرار می‌کند.

دوره‌های شعری شاعر: فدوی در ادبیات معاصر عرب جایگاه بسیار والا و ارزنده‌ای را به خود اختصاص داده است. «او بسیاری از تجربه‌های شعر زنان در زمینه عشق، انقلاب و جنبش اعتراضی آن ها علیه اجتماع را پایه‌گذاری کرده‌است»(جیوسی، ۱۹۷۷ : ۳۳۹). همچنین او از جمله شاعران معاصری است که پدیده تناص در شعرش کاربرد وسیعی دارد، اما پیش از پرداختن به تناصهای قرآنی و بیان رابطه بینامتنیت در اشعارش، بجاست تا نگاهی گذرا به زندگی ادبی وی بیافکنیم تا از این طریق بتوان تفسیر جامع‌تری از پدیده تناص در شعر او ارائه کنیم. شعر او را به دو دوره متمایز می‌توان تقسیم کرد:

۱- رمانتیسم ذاتی: که در آن"فرد"محور و اساس اندیشه‌های شعری قرار می‌گیرد و بیان احساسات شخصی او اعم از غم، اندوه، عشق و علاقه، در قالب مضامین شخصی می‌گنجد. در واقع «رمانتیسم مکتبی"سوبژ کتیف" subjectif(درونی) است، یعنی نویسنده خود در جریان نوشته‌اش مداخله می‌کند و به اثر خود جنبه شخصی و خصوصی می‌دهد» (سیدحسینی،۱۳۵۳: ۱۲۹). فدوی در این مرحله از

زندگی خود که به پیش از سال های ۱۹٦۷ باز می‌گردد، با تأثیرپذیری از موج رمانتیسم در کشورهای عربی و به ویژه مکتب آپولو، به سرودن اشعار عاطفی و وجدانی پرداخت. وی در این باره می‌گوید: «نمی‌توانم به طور مشخص بیان‌کنم که چه عواملی در من اثر گذار بوده‌است، اما می‌توانم ادعا کنم در ابتدا میراث فرهنگی عرب، سرچشمه اصلی و آبشخور اولیه من بوده‌است و بدنبال آن از افکار شاعران رمانتیک در شرق و غرب بهره‌گرفته‌ام در این راه در دهه٤٠، شعر «ایلیا ابوماضی» تأثیر فراوانی بر من گذاشت که پس از آن به پیگیری آثار شعرای مهجر و مکتب آپولو پرداختم تا توانستم شاهراه حرکت خویش را بیابم و در آن گام بردارم»(شاکر،۲۰۰۲ : ۱۲۱). همچنین در این برهه روابط ادبی او با نوار معداوی ناقد مصری و ابراهیم نجا شاعر مصری و فرجام ناخوشایند این روابط در گرایش او به رمانتیسم افراطی بی‌تأثیر نبوده است(الشیخ،۱۹۹٤ : ۲۰).

از جمله مجموعه‌های شعری که فدوی در این دوره سروده می‌توان به دیوان های «وحدی مع الأیام»، «وجدتها» و «أعطنا حباً» اشاره کرد. از ویژگی‌های بارز شعر فدوی در این مرحله سطحی و کم عمق بودن مضامین آن است. شاید بتوان میان این امر و تقلید او از تصاویر و مضامین رایج رمانتیک‌ها، ارتباط تنگاتنگی برقرارکرد. این بدین معنا نیست که شعر رمانتیک‌ها کم عمق و سطحی است بلکه تقلید و عدم ابتکار از سوی شاعر باعث این کم‌عمقی در شعر او شده‌است هر چند این مسئله به نوبه خود تا حدی به سطحی بودن معانی اشعار فدوی انجامیده است، اما پژوهشگرانی چون شاکر النابلسی، فقدان رسالت ادبی در این مرحله از زندگی را علت اصلی سطحی بودن مضامین شعری فدوی می‌دانند(النابلسی،۱۹٦۳ : ۳٤). رفته رفته با تأثیرپذیری از رخدادهای سیاسی و حوادث اجتماعی متعددی چون حادثه اشغال فلسطین در سال ۱۹٤۸ و به دنبال آن شکست اعراب در ژوئن ۱۹٦۷، تحولی ژرف در خط مشی شعری فدوی پدید می‌آید و شاعر با گذر از مرحله "رمانتیسم ذاتی" به نوعی "رمانتیسم اجتماعی" روی می‌آورد. در نتیجه شعرش به کمال عمق و پختگی مطلوب دست می‌یابد و به تدریج شهرت فراوانی را برای سراینده‌اش به ارمغان می‌آورد. چندان که خود «شهرت جهانی‌اش را مدیون شعر انقلابی درباره فلسطین می‌داند»(بکار،۲۰۰٤ : ۲۷).

۲- رمانتیسم اجتماعی: از سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۵۰ در اطراف نویسندگان رمانتیک عده زیادی فیلسوف و جامعه‌شناس و مورخ و منتقد وجود داشتند که اغلب تمایلات رمانتیک‌ها را تایید می‌کردند، ولی گاهگاه نظریاتی اظهار می‌داشتند که بکلی با عقاید رمانتیک‌ها مخالف بود حتی بعضی از آن ها، بخصوص رمان‌نویسها، از رمانتیسم کناره‌گیری می‌کردند و طوری می‌نوشتند که گویی از چنین مکتبی خبر ندارند. در این میان رمانتیسم احساساتی خودبخود شکست می‌خورد و رمانتیسم

اجتماعی رواج می‌یافت. اغلب این نویسندگان رمانتیک بودند ولی فرق آنها با رمانتیک‌های احساساتی این بود که «فرد» را بر «جمع» ترجیح نمی‌دادند (سید حسینی:۱۱۸،۱۱۹،۱۲۰). فدوی طوقان نیز از جمله شاعران رمانتیکی بود که پس از طی دوره رمانتسیم ذاتی به رمانتیسم اجتماعی روی‌آورد. دیوان "امام باب المغلق "را که شاعر در سال ۱۹٦۷و اندکی پیش از شکست جنگ ژوئن سروده، می‌توان حد فاصل دو دوره زندگی شعری فدوی دانست. چه، شاعر در برخی تلاش‌هایش در این دیوان توانسته از قید و بندهای ذاتی رهایی یابد و به واقعیت بپیوندد و بدین ترتیب مقدمه‌ای باشد بر آغاز مرحله دوم ادبیِ او که سروده‌های پس از جنگ شش روزه را در برمی‌گیرد. با این همه هنوز در این دیوان «حس انقلابی در اغلب قصایدش غایب است زیرا او میان دردهای فردی و دردهای جمعی جدایی می‌افکند و همچون بسیاری از شعرا در حصار ذات خویش و اسیر نگرشها و ارزشهای سنتی رایج قرار دارد»(طه بدر،۱۹٦۹ : ۱۳٦). با این حال مرحله دوم زندگی ادبی شاعر پس از ۱۹٦۷ شامل مجموعه‌های شعری "اللیل و الفرسان"، "علی قمه الدنیا وحیداً" و"تموز و الشئ الآخر" می‌باشد. از ویژگی‌های بارز شعر فدوی در این مرحله استفاده فراوان از تصاویر و ترکیب‌های قرآنی در قالب سه شکل تکنیک تناص، برای بیان حوادث و رخدادهای ملی فلسطین است.

۱-تناص اقتباسی، استشهادی: اگر پدیده تناص حضور کنونی متنی را درون متن دیگری چه بصورت آشکار وچه بصورت پنهان نشان دهد، استشهاد (Citation) نمایانگر درجه والایی از این متن است، به طوری که متن غایب حضور خود را در متن کنونی به طور آشکار اعلام می‌کند. (حفظ‌الله واصل:۷۸-۷۹). این نوع تناص در شعر فدوی به سه شکل پدیدار می‌شود:

۱-۱-اقتباس کامل متنی: که در آن شاعر یک جمله و یا بیش از آنرا بدون هیچ تغییری در متن شعری خود بکار می‌گیرد. این نوع اقتباس را می‌توان در ابیات زیر از قصیده "مرثیه الفارس" از دیوان علی قمه الدنیا وحیداً بوضوح مشاهده کرد:

«أیلُول/ مَهرَجَانُ المَوتِ فی الذَروَهِ عَمّانُ/ إستَحالَت فیهِ تَابُوتَاً و قبراً/ و الطَوَاغیتُ سَکاری مُنتَشون/ بِالّذی فَاضَ بِهِ بَحرُ الجُنون/ فَشُباکُ الصَیدِ مَلائَی/ألفُ مَذبُوحٍ و ألفانِ و آلافٌ/ ألا هَل مِن مَزیدٍ/ هاتِ یا بحرَ الجنون.»(طوقان،۱۹۹۳ : ٤٦٦).

«ایلول (سبتامبر)/ جشنواره مرگ به اوج خود رسیده و عمان/ در آن تبدیل به تابوت و گور شده است/ حال آن که طاغوت ها بدان چه که دریای جنون با آن لبریز شده است، سرمست و شیدا هستند./ و تور صیادیِ مرگ پر است از/ هزار و دوهزار بلکه هزاران سر بریده/ و مرگ می‌گوید: هان آیا قربانیان بیشتری وجود دارند؟»

شاهد مثال در این ابیات عبارت "هل من مزید" می‌باشد که شاعر آن را از آیه ۳۰ سوره ق بطور کامل اقتباس کرده است؛ آنجا که خداوند متعال خطاب به اهل جهنم می‌فرماید: «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيد». فدوی به کمک این آیات حادثه ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۰ را به تصویر می‌کشد که ارتش اردن تهاجم گسترده‌ای را علیه مواضع گروه‌های مقاومت ترتیب داد و اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی را بمباران کرد(ملاابراهیمی، ۱۳۸۹ : ۸۲). شاعر این واقعه را به جهنمی تشبیه می‌کند که درهایش را گشوده و تمامی کسانی را که فرا روی خود دیده، بلعیده است. مقصود شاعر از این تشبیه می‌تواند به نسبت تفسیری که مفسران از این آیه ارائه می‌دهند، متفاوت باشد. اگر دو عبارت "هلْ إمتَلأتِ" و "هَلْ مِن مَزید" را به معنای استفهام تقریری بگیریم، به گونه‌ای که این سؤال و جواب اشاره‌ای باشد به خشم الهی که گنهکاران را در برگرفته، در این صورت مقصود شاعر این است که اگر ساکنان جهنم گناهکارند و بخاطر جرم و جنایاتی که در دنیا انجام داده، به دوزخ فرو افتاده‌اند، پس مجاهدان فلسطینی چه گناهی مرتکب شده بودند، که این گونه در خون خود غلطیدند و بیرحمانه قتل عام شدند؛ چندان که شهر عمان به جهنمی برای پیکر آنان بدل گشت. در واقع شاعر با اقتباس از این آیه تأسف، حسرت و شکایت خود را از ماجرای "سپتامبر سیاه" ابراز می‌دارد. اما اگر استفهام در این آیه انکاری باشد و عبارت "هَلْ مِن مَزید" از زبان جهنم بیان شده باشد، معنای آیه این خواهد بود که دوزخ از مجرمان پُر شده و دیگر جای خالی در آن نمانده است. در واقع اشاره‌ای به سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: "لأملأنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الجِنَّهِ وَ النّاس أجْمَعینَ" (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۵۲۹). با این تفسیر متن شعری شمار فراوان کشته شدگان فلسطینی در ماجرای "سپتامبر سیاه" را به تصویر می‌کشد، چندان که دیگر جایی برای مردگان بیشتر باقی نمانده است.

۲-۱- اقتباس کامل متنی تغییر یافته: یعنی متناسب ساختن متن اقتباس شده با متن جدید از طریق تقدیم، تأخیر، حذف یا ذکر عبارت‌های متن سابق، بگونه‌ای که با چارچوب و سیاق قصیده هم‌خوانی داشته باشد. ازجمله این نوع می‌توان به ابیاتی از قصیده "ساعه فی الجزیرة " از دیوان وجدتها اشاره کرد: « بَلَی، أنتَ قَد تَنتَهِی/ بِنَفسِی/ وَ تُسمَّی/ بَقَایَا هَشیمٍ ذَرَتهَا الرِیاحُ/ بِکُلِّ مَهَبٍّ»(طوقان،۱۹۹۳ : ۱۷۳).

« بلی/ (عشق تو) در نزد من پایان می‌یابد/ و تبدیل به بقایای ریز ریز شده گیاه خشکی می‌شود که بادها آنرا به هر طرف پراکنده می‌کنند».

که عبارت «بقایا هشیم ذرتها الریاح» را از آیه ٤٥ سوره کهف اقتباس می‌کند. خداوند در این آیه برای رفاه طلبانی که به تجملات دنیا روی آورده و خدا را از یاد برده‌اند، مثلی می‌آورد و می‌گوید:

«وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا» همان طوری که نمایان است شاعر با اقتباس بخشی از این آیه و ایجاد تغییراتی چون افزودن واژه «بقایا» و التفات از صیغه مضارع به ماضی در فعل «تذروه» با متن آیه تناص اقتباسی از نوع کامل محوّر ایجاد کرده تا از این طریق مفهوم آیه را در قصیده خود بکارگیرد. قصیده‌ای که محصول دوره اول زندگی شعری شاعر بشمارمی‌آید. فدوی طوقان در جایی دیگر با اقتباس از آیه ۲۵ سوره مریم(س) تابلوی بدیع و جالب دیگری را ترسیم می‌کند. در آن آیه خداوند خطاب به حضرت مریم(س) می‌فرماید: «وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَیْکِ رُطَبًا جَنِیًّا». این آیه گشایشی را که بإذن پروردگار برای حضرت مریم (س) بعد از آن همه گرفتاری و سختی رخ داده، به تصویر می‌کشد. شاعر نیز در پی‌یافتن شباهتی میان زندگی خود و زندگی حضرت مریم(س) است. لذا برای نشان دادن این شباهت آیه یاد شده را به صورت تناص اقتباسی کامل محوّر در دو قصیده با مضمونی کاملا متفاوت بکارمی‌گیرد. از این رو نخست در قصیده‌ای کاملا ذاتی با عنوان "أمامَ بابِ المُغلِق"به بیان این شباهت ها می‌پردازد،شاعر به‌رغم آن که از ثبات عقیده و عشق خالصانه نسبت به خداوند برخوردار است، اما در مواجهه با سختی‌ها و مصیبت‌هایی که در روزگار برایش پیش آمده، در وادی شک و تحیر گرفتار می‌شود.از این رو عاجزانه از خداوند استمداد می‌طلبد و از او درخواست می‌کند تاسایه شوم تردید را از قلب و روح او بزداید و عشق سابقش را به او بازگرداند، همان عشق بی‌آلایشی که همچون حضرت مریم(س) میوه درخت نخل را بر او فرو می‌ریزد: «یَربُو، یَهتزُّ، یُسَاقطُ مِن/ حَولِی رَطَباً/ بِالحُبِّ سألتُکَ حُبِّی ذاک الساذجُ»(همان:۳۳۹).

«رشد می‌کند، تکان می‌خورد، و در اطراف من رطبی را فرو می‌ریزاند/ با عشقی که به تو داشتم، با آن عشق ساده‌ام از تو درخواست کردم».

شاهد مثال در این بیت عبارت «یربو، یهتز، یساقط من حولی رطباً» می‌باشد که شاعر در آن با ایجاد تغییراتی به نوعی با آیه ۲۵ سوره مریم تناص اقتباسی ایجادکرده‌است. فدوی در قصیده دوم خود از دیوان تموز والشی الآخر با نام"انتظارٌ علی الجسر "، با تأثیرپذیری از مکتب رمانتیسم موضوعی، به اقتباس از آیه ذکر شده روی می‌آورد. او ضمن اعمال تغییراتی در سیاق آیه، به شیوه اقتباس کامل محوّر، شباهتی را میان خود و حضرت مریم(س) به وجودمی‌آورد تا از این رهگذر بی‌کفایتی سران عرب در برابر ظلم بی‌عدالتی رژیم صهیونیستی نسبت به هموطنانش را به اثبات برساند: «غابَ

الغیابُ/ یَزهِرُ صوتُک، جفانی یَنسَدِلان علی نخله فارِغه/ أهزُّ إلیَّ بجذعِ النخیلِ فیهمی، و فوقَ الجِنَی أنحنِی»(همان:۵۱۰).

« غیبت و پنهانی پنهان شد/ و صدایت شکفت، و چشمانم بر نخل بی‌ثمر خیره شد/ پس تنه آن را بسوی خود تکان می‌دهم، آن نیز بر من خرمایی را فرو می‌ریزاند و من بر آن خرماها خم می‌شوم.»

شاعر در این قصیده به تبیین و ترسیم ابعاد سناریوی ظالمانه‌ای می‌پردازد که توسط صیونیست‌ها به نمایش گذاشته می‌شود. بدینسان که از چند کیلومتر مانده به مرز اردن بر فراز پلی به انتظار می‌ایستد، تا اجازه عبور او به دست سربازان یهودی صادر گردد. این انتظار همچنان تا شب‌های سرد زمستان به طول می‌انجامد و پرده‌های ذلت و خواری هموطنانش یکی پس از دیگری از برابر چشمانش می-گذرد. لکن شاعر در بحبوحه این بحران روانی و سیاسی و در اوج نابودی کرامت عربی، امید خود را از دست نمی‌دهد و با اقتباس از این آیه سوره مریم(س) و التفات از صیغه امر «هُزّی» به صیغه متکلم «أهزُّ» و همچنین تغییر واژه «الیکِ» به «إلیَّ» و «نخلهٔ» به «نخیل» و «تَسقُط» به «یَهمی»، میان موقعیت خود و شرایطی که حضرت مریم (س) در آن به سر می‌برد، نوعی سنخیت و هماهنگی ایجاد می‌کند. با آن که حضرت مریم(س) از سوی قوم خود مورد اتهام قرارگرفت و رانده شد، اما خداوند او را فراموش نکرد؛ اندوهش را تسلی بخشید و نعمت بیکرانش را بر او ارزانی داشت. شاعر نیز از خداوند درخواست می‌کند تا همچون حضرت مریم(س) مورد لطف و احسان پروردگار قرارگیرد.

۳-۱- تناص اقتباسی جزئی: در این نوع تناص، شاعر بصورت جزئی عبارت‌ها و ترکیب‌هایی را از متن‌های دیگر برچیده و در اثر ادبی خود قرار می‌دهد. البته این امر گاهی بدون قصد و تعمد قبلی از سوی شاعر انجام می‌گیرد. بدین ترتیب که الفاظ و عبارت‌های غیرکلی به جای مانده در حافظه شاعر، هنگام ابداع متن شعری‌اش بطور ناخودآگاه در اسلوب شعری او وارد می‌شود.

از جمله ابیات فدوی که نمایانگر تناص اقتباسی جزئی است، می‌توان به دو بیت زیر از قصیده "سمو" از دیوان وحدی مع الأیام اشاره کرد که شاعر در آن به گونه‌ای غنایی و رمانتیک به توصیف عشق خود می‌پردازد. بدین سان که نخست شاعر در فضایی دردآلود و آکنده از غم غربت و تنهایی به سر می‌برد، ناگهان معشوقه‌اش همچون روحی نورانی و درخشان در مقابلش پدیدار می‌شود و او را از این غربت اندوهبار رهایی می‌بخشد: «فیا أیُّها الرُوحُ، ما أنَتَ؟ قُل لِی، أأنتَ مِنَ اللهِ رُوحُ الرِضَی/ وَ هَل أنتَ ظَلَّ الأمَانُ الظلیلِ دَنَا لِی مِن سِدرَهِ المُنتَهَی؟»(همان: ٦٦).

«پس ای روح چیستی؟ به من بگو آیا تو روح مطمئنه از سوی خداوند هستی/ و آیا تو سایه‌سار ایمان و امنیتی که از سدرهٔ المنتهی به بسوی من آمده‌ای».

ترکیب "سِدرَه المُنتَهی" در این بیت برگرفته از آیه ١٤ سوره نجم است. آن جا که خداوند برای تصدیق معراج پیامبر (ص) و آن چه که در کنار سدرهٔ المنتهی بر ایشان وحی شده است، خطاب به مجادله‌کنندگان در این امر می‌فرماید: «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَه أُخْرَی، عِنْدَ سِدْرَه الْمُنْتَهی». شاعر نیز برای این که عقیده خود را عینیت بخشد و آن را به اثبات برساند، به این آیات که دارای معنای تصدیق و تاکید است، استناد می‌کند. از جمله تناص‌های دیگری که در این بخش می‌توان به آن اشاره کرد، مقطع زیر از قصیده "جریمه قتل فی یوم لیس کالأیّام" از دیوان اللیل والفرسان است:

«و ما قَتَلُوا مُنتَهَی و ما صلَبُوها/ و لَکنَّما خَرَجَت مُنتَهی/ تُعلّقَ أقمَارَ أفرَاحِها فِی السَماءِ الکَبیرِ»(همان:٤٣٥).

«ومنتهی را نکشتند/ و اورا به صلیب نکشیدند/ بلکه منتهی خارج شد/ در حالی که ماه و ستاره های شادی خود را در کرانه آسمان بلند آویزان می‌کند».

در این ابیات شاهد به کارگیری دو عبارت "ما قَتلوا مُنتهی" و "ما صَلبوها" توسط شاعر هستیم که مفهوم آیه ۱۵۷ سوره نساء را در اذهان خواننده تداعی می‌کند: «وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا». این آیه ضمن نفی کشته شدن حضرت مسیح (ع) به دست کفار، بیان می‌دارد که امر بر آنان مشتبه گشته است. کسانی که درباره چگونگی کشته شدن حضرت با هم اختلاف کردند، در واقع در اصل کشته شدن وی شک دارند و تنها بر اساس حدس و گمانه‌زنی سخن می‌گویند. فدوی طوقان با زیبایی هر چه تمام‌تر توانسته است با به کارگیری این دو آیه در شعر خود تناص اقتباسی بوجود آورد. او از داستان حضرت مسیح (ع) آن چه را که با شرافت و عظمت شهدای سرزمینش سازگار است، برمی‌گیرد و آن مضامین را مورد تضمین قرار می‌دهد. وی ماهرانه نوعی شباهت میان پرکشیدن شهید "منتهی حورانی" به آسمان و عروج حضرت مسیح (ع) در حالیکه زنده است، به وجود می‌آورد. و از آنجایی که صعود حضرت عیسی (ع) به آسمان نمایانگر برانگیزی دوباره اوست که در آن صورت قطعا موازنه قدرت در جهان تغییر خواهد کرد. پس می‌توان نتیجه گرفت که صعود "منتهی حورانی" نیز سرآغاز عهد جدیدی است که موازنه قدرت جهانی را بر ضد صهیونیست‌ها تغییر می‌دهد. این مفهوم را می‌توان از ابیات دیگر قصیده و عبارتهایی چون «وَ تُعلِنُ أنَّ المَطافَ القَدیمَ انتَهی، وَ تُعلِنُ أنَّ المَطافَ الجَدیدَ ابتَدأ» دریافت.

۲-تناص احالی: "إحاله" یعنی رهنمود ساختن خواننده به متن سابق، بدون فراخوانی لفظی آن متن است.(حفظ الله واصل،۲۰۱۱ :۹۵-۹۶). در واقع شاعر در این نوع تناص که تناص اشاره‌ای نیز نامیده

می‌شود با استفاده از یک یا دو لفظ در متن ابداعی خود، ذهن خواننده را به دریافت متن سابق وامی‌دارد. از جمله تناص‌های اشاره‌ای فدوی می‌توان به بیت زیر از قصیده"مع لاجئه فی العید" از دیوان وحدی مع الأیام اشاره کرد که شاعر در آن به انتقاد از حکام عرب پرداخته و به یاد گذشته باشکوه سرزمین خود و میهن اشغال شده‌اش اشک حسرت فرو می‌ریزد: « وَ أرَاکَ ما بَینَ الخِیَامِ قَبَعتَ تِمثَالاً شَقِیاً/ مُتَهالِکاً یَطوِی وَرَاءَ جُمُودِهِ ألماً عَتیاً» (طوقان، ۱۹۹۳: ۱۱۰).

« و تو را همچون بتی تیره بخت می‌یابم که در میان خیمه‌ها پنهان شده‌ای/ که در ورای جمودش دردی سرکش را در بر دارد».

در این بیت کلمه "شقیا" اشاره‌ای به آیه ۳۲ از سوره مریم(س) دارد، آن جا که خداوند متعال می-فرماید: «وَ بَرًّا بِوالِدتی وَ لَمْ یَجْعَلْنی جَبَّارًا شَقِیًّا». همچنین واژه "عتیاً"نوعی تناص اشاره‌ای به مضمون آیه ۱۸سوره مریم(س) است: «قالَ رَبِّ أنّی یَکونُ لی غلامٌ وَ کانت إمراتی عاقِراً وَ قَد بَلَغتُ مِن الکبَرِ عَتیّاً».

مورد بعدی بیت زیر از قصیده "تلک القصیده" از دیوان اعطنا حباً می‌باشد که محصول دوره اول زندگی شعری شاعر می‌باشد: «أودُّ لو أنَّ اَلقصیدَهَ تُمسِی / هَبَاءً ذَرَتهُ أکُفُ الریاحِ»(همان:۲٦۸).

« ای کاش که این قصیده تبدیل به غباری می‌شد که دستان باد آن را به هر سو بخش می‌کرد.»

در این شعر واژه «هباء» به آیه ۲۳ سوره فرقان اشاره می‌کند که خداوند تمام اعمال گنهکاران را تباه می‌سازد و همچون غباری در هوا پراکنده می‌کند: «وَ قَدمنا إلی ما عَملوا مِنْ عَملٍ فَجَعَلناهُ هَبَاءاً مَنثوراً». همچنین بیت «ذَرَتهُ أکفُ الرّیاح» نیز اشاره به آیه ٤٥ سوره کهف دارد که مضمون آن در تناص اقتباسی توضیح داده شد.

مورد بعدی قصیده "دقت الساعه" از دیوان تموز والشی الآخر می‌باشد: «السنینَ العِجافَ طالت، تأکَلت/ وَ وَجهِی مَا عَادَ وَجهِی، وَ صَوتِی/ فی السِنِینَ العِجافَ ما عَادَ صَوتِی/ کان لابُدَّ أن تَقُومَ القِیامَه» (همان:٤۹۲).

«سال های خشکی و قحطی به درازا کشید،/ وچهره‌ام دیگر آن چهره نخستینم نیست و صدایم/ در سال های قحطی دیگر آن صدای نخستینم نیست/ به ناچار باید روز رستاخیز برپا شود.»

شاعر در این اشعار از آغاز نبرد چهارم اعراب اسرائیل موسوم به جنگ رمضان در ٦ اکتبر ۱۹۷۳ سخن می‌گوید. در این جنگ نیروهای مشترک نظامی سوری و مصری به منظور آزادسازی مناطق اشغال شده در جنگ ژوئن، به مواضع رژیم صهیونیستی یورش بردند(ملاابراهیمی،۱۳۸۹ :۸۷). از عبارت "دقت الساعۀ" در عنوان قصیده به خوبی درمی‌یابیم که شاعر این درگیریها را به صحرای قیامت تشبیه می‌کند که در آن مردگان از خواب غفلت برمی‌خیزند. همچنین با به کارگیری واژه "العجاف" میان هفت سال اشغال سرزمین فلسطین طی سالهای میان جنگ شش روزه تا جنگ

رمضان و نیز هفت سال قحطی و خشکسالی سرزمین مصر در روزگار حضرت یوسف (ع) شباهت برقرار می‌کند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ قَالَ الْمَلِکُ إِنِّی أَرَی‌سَبْعَ بَقَراتٍ سِمانٍ یَأْکُلهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ یَابِسَاتٍ» (٤٣ یوسف). به اعتقاد شاعر با وقوع جنگ رمضان بی‌گمان هفت سال سختی فلسطینیان به پایان رسیده و پیروزی‌های اکتبر خیر و برکت فراوانی را برای آنان به ارمغان آورده است. چه، این جنگ توانست شکوه و کرامت اعراب را پس از خواری و شکست ٦٧ مجددا به آنان بازگرداند. فدوی در قصیده "حکایه لأطفالنا " از دیوان اللیل و الفرسان نیز با آفرینش نوعی تناص اشاره‌ای با متن قرآن، از دستاوردهای خوشایند جنگ اکتبر سخن به میان می‌آورد: «ستَهِ أعوامٍ طِوَالٍ/ وَجَاءَ عامُ الفیلِ/ مُمتَطیاً مَسَافَه/ تَقطَعُها الفُصُولُ بَینَ المَوتِ وَ الحَیاهِ/ تَفجُرُ الصَوتِ العَظیمِ/ بِالرُعُودِ وَ البُرُوقِ حَامِلاً النَبوءَهِ/ مُجتَثاً الخُرَافَهِ» (طوقان،١٩٩٣: ٤٣١) .

« شش سال طولانی/ و عام‌الفیل سررسید/ در حالی که مسافتی را مرکب خویش ساخته/ که فصلها بین مرگ و زندگی آن را طی‌می‌کنند/ و صدای دهشتناکی را/ به وسیله رعد و برق ایجاد می‌کند در حالی که پیشگویی را با خود حمل کرده/ و خرا فه را ریشه کن کرده.»

عبارت "اعوام طوال" به سال های میان ٦٧ تا ٧٣ اشاره دارد و ترکیب اضافی "عام الفیل" تداعی‌گر سخنان خداوند در آیات ١ ° ٥ سوره فیل است: «أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبّکَ بِأَصْحَابِ الْفِیلِ، أَلَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ، وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْرًا أَبَابِیلَ، تَرْمِیهِمْ بِحِجَارَهٍ مِنْ سِجِّیل، فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُول». شاعر با به کارگیری ترکیب "عام الفیل" از یک سو ترادف معنایی میان سپاهیان أبرهه و نیروهای رژیم صهیونیستی برقرارکرده و از سویی دیگر ترادف معنایی دیگری را میان پرنده‌های ابابیل و قهرمانان امت عربی به وجود آورده است. در دیدگاه شاعر اسرائیل نیز همانند أبرهه با توان بالای جنگی خود فریفته شد و پنداشت که قدرت شکست‌ناپذیری دارد. اما نصرت الهی به یاری کعبه و یکتاپرستان آمد و دشمنان آنان را درهم شکست.

۳-تناص ایحائی: این نوع تناص از دیگر انواع خود وضوح کمتری دارد و برای دریافت عملکردی که ناگزیر متغیرهای تناص بدان اشاره می‌کنند، نیاز به درک عمیق و فهم بیشتری دارد. زیرا متن سابق را از هم تفکیک می‌کند، ساختار ترکیبی ومعنایی آنرا به کلی ویران می‌سازد واز دید خواننده پنهان می‌شود. با این همه خواننده با کمترین تلاش به رابطه میان متن سابق و متن ابداعی پی می‌برد(حفظ الله واصل،٢٠١١ : ١٠٩). از جمله نمونه های بارز این نوع می‌توان به قصیده "رجوع الی البحر" از دیوان اعطنا حباً اشاره کرد که شاعر در آن به وصف جزیره آرزوهایش (فلسطین) می‌پردازد و بیان می‌دارد که هرآن چه در آن دیده سرابی بیش نبود:

«لمَّا رَأینا ظِلَّکَ الرَطبِ الظَلیلِ/ یُومِئُ وَ یَدعُو خَطوُنا التَعِبُ الکَلیلِ/ قُلنا وَصَلنا وَ استَرَحنا/ و لَسوفَ نَدخُلُها کِراماً آمِنین...» (طوقان،۱۹۹۳: ۲۹۹-۳۰۰).

« هنگامی که سایه مرطوب تو را دیدم/که گام های خسته مارا به سوی خود فرا می‌خواند/ با خود گفتم‌به‌مقصدرسیدیم‌و همچنین‌به آرامش دست یافتیم/وبه زودی بااحترام وامنیت وارد آن می‌شویم...»

خواننده در این متن شعری با یک تناص إیحائی ظریفی مواجه می‌شود که به سادگی نمی‌تواند آن را درک کند. زیرا شاعر تمام شواهد و قراین متن سابق را از بین برده و دلالت آنرا در ورای مقصود خویش پنهان ساخته است. وی نخست بیان می‌کند که به جزیره آرزوهایش رسیده و اندوهش پایان یافته است. اینک در سایه‌سار امن آن به زندگی ادامه خواهد داد. اما ناگهان ناباورانه درمی‌یابد که خیال او سرابی بیش نبوده است:

«قُلنا، وَ قُلنا/ لَکِن وَهَمنا، یَا سَذَاجَهِ مَا وَهَمنا/ لمَّا أتَینا، ثُمَّ ألقَینَا رَوَاسِینا بِأرضِکِ حَالِمین .../ و لَقَد مَضَینا نَزرَعُ الأشَواقَ وَ الحُبَ- المنضّرَ وَ الحَنینَ/ لَکن عَلِمنا بَعدَ حِین/ أنَّا زَرَعنا زَرَعنا فی المُلحِ، فی الأرضِ- البُوارِ » (همان:۳۰۱).

«گفتیم وگفتیم/ اما همه این ها توهمی بیش نبود، چه توهم ساده ای بود/ هنگامی که آمدیم، وسپس با هزار امید وآرزو در سرزمین تو ساکن شدیم...../ وشروع به کاشتن بذر اشتیاق وعشق با طراوت و مهربانی کردیم/ اما پس از مدتی فهمیدیم/ که در نمکزار، در سرزمین خشک و بی آب وعلف بذر افکنده‌ایم».

با دقت در مضمون این ابیات وتوجه به واژه‌هایی چون "ظل" و"ظلیل" درمی‌یابیم که شاعر دلالتی قرآنی را در متن شعری خود تضمین کرده است و می‌توان آن را در مفهوم آیات ۲۸ – ۳۲ سوره مرسلات دریافت: «وَیلٌ یَومَئذٍ لِلمُکذّبین، انطلِقوا إلی ما کُنْتُمْ بِهِ تُکذِّبونَ، انطلِقوا إلی ظِلٍّ ذی ثلاثِ شُعَبٍ، لاظلیلَ وَ لایُغنی مِنَ اللهَبِ، إنّها تَرمی بِشَرَر کالقَصر». خداوند متعال در این آیات کافران را مورد خطاب قرارمی‌دهد وآنان را به سوی جهنمی که دروغ می‌پنداشتند و همچنین سایه‌ای از دود که دارای سه شاخه است، روانه می‌سازد. کافران در ابتدا به گمان این که سایه آنان را از حرارت آتش جهنم مصون می‌دارد، ابراز خوشحالی می‌کنند. اما دیری نمی‌پاید که درمی‌یابند حاصل گمانشان توهمی بیش نبوده است. افزون بر آن شاعر تناص دیگری را در بطن این تناص گنجانده است. وی با اعمال تغییراتی در آیه «أدْخُلوها بِسَلام آمِنینَ» (٤٦حجر) همچون التفات از صیغه امر به صیغه مضارع و استفاده از واژه "بسلام"، نوعی تناص اقتباسی کامل محوّر را در بیت "لسَوفَ نُدخِلها کِراماً آمِنین" خلق کرده است. در واقع نوعی تناص مرکب ایحائی اقتباسی به کمک مفاهیم آیات متعدد

قرآنی ابداع شده است. مورد بعد قصیده "أنشوده الصیروره" از دیوان اللیل والفرسان که در آن فدوی تصویر بالیدن کودکان فلسطینی در خاک وطن را در ذهن خود مرور می‌کند: «کَبَروا أکثَرَ مِن سَنَوَاتِ العُمرِ/ صاروا الشَجَرَ الضارِبَ فی الأعمَاقِ، الصَاعِدَ نَحوَالضُوءِ/ – الوَاقِفَ فی الرِیحِ الهَوجاءِ/ صاروا الصَوتَ الرافِضِ صاروا/ جَدَلیه هَدمٍ وَ بناءٍ»(همان:٤٣٨).

«آن کودکان بیشتر از سن خود بزرگ شدند/ وتبدیل به درختانی شدند که در اعماق زمین ریشه دوانده‌اند، درختانی که بسوی نور سربرآورده‌اند/ درختانی که در برابر بادهای تند و طوفانی مقاومند/ آنها تبدیل به صداهای مخالف شده‌اند/ تبدیل به جدال ویرانی (ویران کردن اسرائیل) و آبادانی (آباد کردن فلسطین) شده‌اند.»

شاعر آنان را به سان"کلمه طیبه‌ای"می‌داند که در کشاکش مبارزه، فداکاری و از جان گذشتگی بالیدند. آنان همچون "شجره طیبه‌ای" در زمین ریشه دوانیده و تا اوج کهکشان ها شاخسار خود را گسترانده‌اند. وی اشغالگران صهیونیسم را به "کلمه خبیثه" تشبیه می‌کند که همچون درختی بی‌ریشه‌اند و حاصلی جز شرارت به بارنمی‌آورند.

نتیجه

آیات قرآن در عمیق‌تر شدن مضامین شعری فدوی و الهام تصاویری مبتکرانه به او نقش به سزایی داشته‌اند، بدین ترتیب که در دوره اول بعلت تقلید افراطی شاعر از موج رمانتیسم و خلق تصاویری تکراری و از برافتاده با مضامین شعری کم عمق و سطحی روبرو هستیم حال آن که در دوره دوم حوادث اجتماعی چون شکست اعراب در ژوئن ١٩٦٧م و ظلم و ستمی که صهیونیسم‌ها بر جامعه فلسطینی روا می‌داشتند باعث شد که شاعر رو به اجتماع کرده و به ترسیم جامعه خویش و ظلم و ستمی که آن را فرا گرفته بپردازد. او در این راه از قرآن یاری می‌جوید و با استفاده از تناص‌های قرآنی فراوان در این دوره سعی دارد تا بر موضوعاتی چون لزوم ایستادگی در برابر ستمگران صهیونیسم، برانگیزیی و تقویت روحیه انقلابی در هموطنان خویش، مصداقیت بخشیدن به قضایای جامعه تأکید کند. و از آن جایی که قرآن متنی واقع‌گرا و برنامه‌ای جامع است که نه برای گروهی خاص، بلکه برای عموم بشریت کاربرد دارد از این رو نه تنها او را به هدفش می‌رساند بلکه در گسترده‌تر شدن خیال و عاطفه شاعر و همچنین ایجاد نوعی همگونی وتسلسل فکری در اشعار او نقش مؤثری داشته است. که شمار فراوان تناص‌های قرآنی در دوره دوم در مقایسه با دوره اول و در پی آن عمیق تر شدن اشعار فدوی و شهرت شعری او در این دوره دلیل خوبی بر این مدعاست.

منابع

۱- قران کریم

۲- بکار، یوسف، **فدوی طوقان دراسه ومختارات**، بیروت: دار المناهل، ۲۰۰٤.

۳ - جیوسی، سلمی خضراء، **موسوعه الأدب الفلسطینی المعاصر فی الشعر العربی**، بیروت: مؤسسه الرساله،۱۹۷۷ .

٤- حفظ الله حسین واصل، عصام، **التناص التراثی فی الشعر العربی المعاصر**، الطبعۀ الأولی، عمان: دار غیداء للنشر و التوزیع، ۲۰۱۱.

٥- ربایعه، موسی، **التناص فی نماذج الشعر العربی**، طبعه الأولی، الأردن: مؤسسه حماده للدراسات الجامعیه، ۲۰۰۰.

٦- سید حسینی، رضا، **مکتب‌های ادبی**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات نیل، ۱۳٥۳.

۷- شاکر تهانی، عبدالفتاح، **السیره الذاتیه فی الأدب العربی**، الطبعه الأولی، بیروت المؤسسه العربیه للدراسات والنشر، ۲۰۰۲.

۸- الشیخ، غرید، **فدوی طوقان، شعر والإلتزام**، بیروت: دار الکتب العلمیه للنشر والتوزیع، ۱۹۹٤.

۹- طه بدر، عبدالمحسن،**فدوی طوقان والبحث عن رؤیا جدیده**، الآداب، العدد۳ ،۱۹٦۹.

۱۰- طباطبائی، سید محمد حسین، **تفسیر المیزان**، جلد ۱۸، چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰ .

۱۱- طوقان، فدوی، **الأعمال الشعریه**، الطبعه الأولی، بیروت: المؤسسه العربیه للدراسات والنشر، ۱۹۹۳.

۱۲- الغذامی، عبدالله، **الخطیئه والتفکیر- من البنیویه الی التشریحیه- قراءه نقدیه لنموذج انسانی معاصر**، طبعه الأولی، جده: النادی الثقافی الأدبی، ۱۹۸٥.

۱۳- **فرهنگ عربی به فارسی معجم الوسیط**، ج۱و۲ (محمد بندر ریگی)، چاپ اول، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.

۱٤- ملاابراهیمی، عزت،**گاهشمار تاریخ رویدادهای معاصر فلسطین**، چاپ اول، تهران: انتشارات امید مجد، ۱۳۸۹.

۱٥- المناصره، عزالدین، **المثاقفه والنقد المقارن**، طبعه الأولی، بیروت: المؤسسه العربیه للدراسات والنشر، ۱۹۹٦.

۱٦ - النابلسی، شاکر، **فدوی طوقان والشعر الأردنی المعاصر**، بیروت: دار القومیه، ۱۹٦۳.